

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

در بحث خلف وعد بودیم.

البته قبل از اینکه وارد بحث امروز بشویم یک اشکالی دیروز به مرحوم استاد شد که تمسک به روایات کذب در خلف وعد، گفتیم این هم به خاطر اینکه شیخ این کار را کرده. این نیست البته مال عدم توجه دقیق در کلمات ایشان بود قدس الله نفسه.

ظاهراً مراد مرحوم استاد این است که برای اینکه وفاء به وعد واجب است و خلف وعد حرام است، چند جور استدلال شده است. یک، استدلال شده به ادله صدق و کذب که خلف وعد کذب است. ما مراد ایشان از طرح این بود کسانی که استدلال...

بعد گفتیم این را ایشان از ظاهر عبارت شیخ گرفته، نه این نیست. به خاطر نکته اش این است که در خود قرآن چون آمده صادق الوعد، وعد غیر محذور، این تصور برای عده ای از فقهاء پیدا شده که عنوان صدق و کذب در وعد هم صدق می کند. خوب دقت کنید. چون اسماعیل انه كان صادق الوعد. پس معلوم می شود کلمه صدق در قرآن یک مفهومی است که شامل وعد هم می شود. اگر شما طبق وعده عمل کردید، صدق است، و اگر عمل نکردید این کذب است.

و همچنین این آیه مبارکه دیگر، و منهم من عاهد الله لئن اتانا من فضله الا ان يقول فاعقبهم نفاقاً فی قلوبهم، آیه با یک فاصله، الی یوم یلقونه بما اخلفوا الله ما وعدوه، هم خلف آمده، چون خلف وعد کردند، و بما کانوا یکذبون؛ بعد از خلف وعد عنوان کذب آمده است. این احتمال هست که این بما کانوا یکذبون، واو، واو تفسیری باشد. غرض من گفتم مرحوم آقای خویی مثلاً متأثر به ظاهر روایت شیخ شدند. نه ربطی به روایت شیخ هم ندارد.

پس یکی اینکه وعد صادق و کذب در قرآن آمده، دو، این آیه هم آمده، بما کانوا اخلف الله، بما اخلفوا الله ما وعدوه، و بما کانوا یکذبون، از این معلوم می شود که آن خلف یک نوع کذب هم هست.

این نکته، نکته عبارت شیخ این نیست. آن وقت مرحوم استاد مناقشه می کنند که نه این طور نیست. این به اصطلاح صدق و کذب بر خلف وعد یا وفاء به وعد صدق نمی کند. و توضیحاتش توی عبارات ایشان گذشت که صدق نمی کند. و بنابراین مثلا باید ایشان اضافه می کردند که اگر بر فرض هم جایی صدق وعد آمده یا کذب وعد، این یک نوع مجاز بوده، یک نوع عنایتی در آن شده است. این یک مطلب. راه دوم هم راه عنوان خلف وعد بنفسه، مثل آیه مبارکه، در حقیقت استاد این جوری وارد بحث شدند. نه اینکه خودشان قبول داشتند که تمسک به ادله صدق و کذب در ما نحن فیه بشود.

به هر حال آنچه که ممکن است باز بر کلام ایشان تأملی کرد این است که بهتر بود ایشان به جای، البته آن جواب ایشان جای خودش، آن وقت اگر راه آن باشد، بگوییم صدق و کذب صدق می کند ولو بر وعد، طبق ظواهر آیات. لکن ممکن است جواب داده بشود از طرف ایشان غیر از آن جوابی که ایشان دادند، جواب داده بشود که ظواهر همین آیه بما اخلفوا الله ما وعدوه از یک طرف و بما کان یکذبون، ظاهرش این است که کذب غیر از خلف وعد است. ظاهر خود آیه، دو تا آوردند. این که واورا تفصیلی بگیریم علی خلاف القاعده است، دلیل می خواهد. ظاهرش این است که آن...

بعد هم روایاتی که در باب نفاق آمده، تصریح دارد که کذب را در مقابل خلف وعد گرفته است. و خصوصا که در اینجا دارد فاعلهم، نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه، و در روایتی که خواندیم در باب نفاق دو تا عنوان آمده؛ حدثهم فلم یکذبهم، وعدهم فلم یخلفهم؛ پس ظاهر آیه یعنی جواب درست این است؛ از مجموعه شواهد کتاب و سنت به دست می آوریم که صدق و کذب یک چیزی است که در وعد نیست. غیر از خلف وعد و وفای به وعد است. شاید در بعضی از نقاط با همدیگر تطبیق داشته باشند اما اساسا دو تا عنوان است.

این به نظر ما راه بهتر جواب آقای خویی این بود. اما اینکه ایشان می گوید ما ایجاد صدق بکنیم یا ایجاد کذب بکنیم، اگر گفتیم صدق و کذب به حسب ظاهر بعضی از آیات صدق می کند، اشکال ندارد قبول بکنیم.

پس بنابراین بگوییم بر خلف وعد اطلاق دروغ یک نحوه تسامح است. یک نحوه اطلاق عنایتی است. یا خلف وعد غیر از این است. خب این راجع به توضیح چون من اشکالی کردم که این اشکال خیلی وارد نیست بر مرحوم استاد.

عرض کنم که یک مقداری روایات را خواندیم. روایات عامه را خواندیم، روایات خاصه را خواندیم. بعضی عبارات فقها را آوردیم. و برای تکمیل بحث، ایشان متعرض از کتاب همین جناب آقای قرطبی می خوانم. ایشان تفسیری کرده که مراد منهم من عاهد الله کیست، چه شخصی است و متعرض آن موارد شدند که این خیلی ربطی به ما نحن فیه ندارد. به خود آیه مبارکه...

عرض کنم که یک بحثی هم راجع به اینکه آیا به نیت منعقد می شود یا نه، الرابعه، یک نکته دیگری در این کتاب در همین جلد ۱۲ که پیش من هست، هشت معذرت می خواهم. در جلد ۸، صفحه ۲۱۱، جلد ۸، ان کان نذرا اگر نذر کرده باشد، فالوفاء بالنذر واجب من غیر خلاف و ترکة معصية؛ این نکته را هم عرض بکنم.

و ان کانت یمینا فلیس الوفاء بالیمین واجب باتفاق؛ شاید مثلاً این نکته، چون ما دنبال آن نکته بودیم که به قول مرحوم آقای خویی علمای ما به روایات وفای به وعد و خلف وعد عمل نکردند. شاید این نکته اش این بوده که علی ای حال وعد را مثل یمین می دانستند. چون می گفته والله من این کار را می کنم. این مثل یمین است مثل وعد است دیگر. می گوید من ظهر ساعت پنج می آیم. دقت کردید؟ شاید سرش این بوده، چون می دانستند وفای بن یمین واجب نیست، وعد هم یک نحوه یمین است پس وفاء به آن هم واجب است.

اینجا اشکال بود دیگر آقای خویی می گویند ما چه کار بکنیم، این ادله را چه کار بکنیم؟ ظواهر ادله قطعی و واضح است که وفا واجب است و خلف حرام است. این که خیلی واضح است. اصحاب هم به تعبیر ایشان اعراض کردند و فتوا ندادند.

عرض کردم مسئله در میان قدماء آن قدر واضح مطرح نشده، وگرنه فرض کنید کلینی که روایات را آورده، واضح مطرح نشده که حکم به وجوب ندارد.

بله، ان معنا فی، بعد وارد یک نکته دیگری می شوند که شاید در آیه مبارکه، حالا من نمی خواهم وارد آن بحث بشوم.

باز در همین کتاب در صفحه ۲۱۲، قوله تعالی فاعقبهم نفاقاً، به مناسبت آن روایت نفاق که عرض کردیم در مصادر ما هست، لکن سندش واضح نیست. و در مصادر اهل سنت با دو متن، سه تا و چهار تا، در دو کتاب صحیحیه مسلم و بخاری آمده است.

دارد ایشان النفاق اذا کان فی القلب فهو الکفر فاما اذا کان فی الاعمال فهو معصية، بعد آن روایت را نقل می کند، قال النبی (ص) اربع من کن فیه که خواندیم و بحث هایش را کردیم.

بعد واختلف الناس فی تأویل هذا الحدیث، که اگر کسی خلف وعد کرد یا دروغ گفت منافق است. چون من عرض کردم که توجیهات را. یکی از توجیهاتی که نقل شده، خب تا الان نگاه کردیم که حالا بعد توضیحش را می دهم. یک توجیه دیگری روایتی است از امیر المومنین (ع)؛ فقالت طائفة انما ذلک لمن يحدث بحديث يعلم انه كذب؛ این نفاق است. و یعهد عهداً لا یعتقد الوفاء به، اصلاً صبح که می گوید می خواهم ساعت پنج بیایم، می داند ساعت پنج نمی آید. این حرام است.

و ينتظر به اصطلاح، و امانت هم همین طور است. و تعلقوا بحديث ضعيف الاسناد، دیگر وقتی سنی ها بگویند ضعيف الاسناد، دیگر پیش ما، متأسفانه پیش ما همین ضعيف الاسنادش هم نیامده است. این حدیث را آن روز عرض کردم اهل سنت دارند و از عجایب هم هست که به علی بن ابیطالب (ع) نسبت دادند. و ان علی بی ابیطالب به قول ایشان رضی الله عنه لقی ابابکر و عمر خارجین من عند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، و هما سقیلان، اینجا سقیلان دارد، توی نسخه هم بیکیان دارد، حالت گریه مثلا، هما سقیلان، فقال علی ما لی اراکما سقیلین، باکین هم دارد یا تبکین هم دارد، قال حدیث سمعناه من رسول الله (ص)، اگر یادتان باشد آن روز گفتم که در کلمات عامه این بحث که این چهار تا، یا خود آیه مبارکه موجب نفاق است، از عهد صحابه مطرح شده است. حالا صحیحا و سقیما. سمعناه من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، من خلال المنافقین الصفات خل صفات، صفات منافقین، اذا حدث کذب و اذ عاهد غدر و اذ اؤتمن خان و اذا وعده اخلف، تازه اینجا وعده هم در مقابل عهد آمده است. وعد و عهد را از هم جدا کرده است. و این خیلی برای ما دردآور است، خب دروغ می گوئیم، آدم توی زندگیش دروغ می گوید، این که اگر انسان منافق بشود، خیلی مشکل، تعجب هم هست از ایشان که حالا؛ چون در خود کتب اهل سنت عرض کردم در محلاي ابن حزم جلد یازدهم، از این چاپی که من دارم، جلد چاپ جدید دوازدهم، در بحث بعضی از حدود دارد، به نظرم صفحه ۱۲۴ باشد یا ۱۲۲ از چاپی که من دارم، که عمر گاهی حذیفه را می دید به او می گفت انا من المنافقین، خود عمر، چون حذیفه در بین صحابه معروف بوده که اعلم الصحابه بالمنافقین، چون آن شبی که خواستند پیغمبر (ص) را ترور کردند حذیفه فقط با رسول الله (ص) بود. و لذا گویا رسول الله (ص) کی بود، یک شتری، چون پیغمبر (ص) از میانه راه می آمدند، مسلمان ها در برگشت از تبوک از دره می آمدند از پایین کوه، پیغمبر (ص) از وسط کوه، راهی بود با حذیفه بر شترشان، در این اثناء یک چیزی را از بالای کوه پرت کردند که شتر رسول الله (ص) برمد و به اصطلاح ایشان را بیاندازد. حذیفه گرفت با شدت شتر را نگه داشت که رم نکند. بعد از پیغمبر (ص) پرسید گفت می فهمی الان، در همان لحظه برقی زد دید دوازده نفر یا چهارده نفر در بالای کوه ایستادند. لشکر رسول الله (ص) پایین بود، پیغمبر (ص) وسط بودند و این منافقین بالای کوه. و لذا معروف شده بود حذیفه که اعلم الناس بالمنافقین. حالا من این حدیث را دیده بودم در خود محلا، ظاهرا در محلا بود، بعد که مراجعه کردم جایش را الان صفحه اش را در ذهنم نیست. که می گوید حذیفه داشت غذا می خورد، به او گفتم که کارهایی که بعد از رسول الله (ص) شده او گفت مطالبی هست که اگر من بگویم این لقمه به دهان من نرسیده سر من را جدا می کنند. هنوز لقمه دهانم نرسیده، قضایا... آن وقت دارد که عمر خودش به این می گفت انا من المنافقین، او هم می گفت نه خواهش می کنم.

بله، فقال علی علیه السلام افلا سئلتهما، از پیغمبر (ص) سوال می کردید. قالاهنا رسول الله (ص)، هبن از هیئت یعنی خوف، هیئت رسول الله (ص) ما را گرفت، سوال نکردیم. قال علی علیه السلام لکنی اسأله، من می روم از حضرت سوال می کنم چیست این اذا حدث کذب و اذا وعد اخلف؛ بله، ولکنی اسأله، فدخل علی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم، فقال یا رسول الله خرج ابوبکر و عمر و هما ثقیلان یا بیکیان، و ثم ذکر ما قالاً فقال فقد حدثتما و لم ۱۳:۴۲ آن که اینها گفتند مراد من نبود.

و لكن المنافق، خوب دقت کنید، اذا حدث و هو يحدث نفسه انه یکذبه، منافق این است که خودش هم می داند دارد دروغ می گوید. و اذا وعد و هو يحدث نفسه انه یخلف، و اذا اؤتمن و هو يحدث نفسه انه یخون، این را عرض کردم آن روز هم چون دیگر گفتم مصدرش، این را حالا فعلا خواندیم از این کتاب، لكن انصافا عرض کردیم پیش ما نیامده و البته این حرام است خوب از مصادیق کذب است. می داند بعد از ظهر نمی آید ولی می گوید بعد از ظهر ساعت پنج می آیم خب کذب است دیگر. این را هم آقای خویی قبول کردند. یک نحوه، این خلف وعد را قبول کردند که کذب است. این هم راجع به این قسمت.

بعد وارد می شود که وارد بحثهایی که قال فلان، و قالت طائفة ذلک مخصوص بالمنافقین زمان رسول الله (ص)، این را خواندیم از کتابهای دیگر خواندیم. و روایاتی نقل کرده، باز هم مثل همین از ابن عباس نقل کرده است. عن ابن عمر و ابن عباس که یا رسول الله (ص) اینها این طور گفته شده، بعد حضرت می فرمایند نه، این صفاتی که من گفتم این طور نیست. حالا طولانی است. چون مضمونش را خواندیم حالا فعلا دیگر وارد بحثش نمی شویم.

و اذا هذا بعد ایشان می گوید و اذا هذا صار کثیر من التابعین والائمة، خیلی عجیب است. یعنی بزرگان علمای اهل سنت نظرشان به این است. که مراد از منافقین خصوص منافقین زمان رسول الله (ص) است.

و قالت طائفة، این را هم خواندیم. اینها تمسکشان به اذا بوده است. قالت طائفة هذا فی من کان غالب علیه هذه الخصال، که اصلا مراد این است. یعنی کسی که اذا حدث اذا وعد اخلف، یعنی کارش این است. می گوید ساعت پنج، ساعت شش، هر روز ولی عمل نمی کند. این اذا را به این معنا گرفته است نه مخلف الوعد، نگفت مربوط به اینکه کسی که خلف وعد می کند. نه، کسانی که رسمشان این طوری است.

خب این هم سه تا توضیح که البته خب بعضی را خوانده بودیم. عمده بحث امروز ما سر این روایاتی بود که در این جهت نقل کردند که متأسفانه ما هم نداشتیم.

س: حاج آقا توجیه اول در امانت چه جوری قابل تصور است؟ یعنی کسی موقع قبول امانت نمی خواهد خیانت کند، بعدا اشکال ندارد

خیانت کند؟

ج: نه، می خواهد از همان اول خیانت بکند در امانتش

س: نه آن حرامش، حلالش یعنی می شود ...

ج: بله، نه آن که به عنوان عملی بعدی اش است. بله، خب همین اشکال هم وارد می شود همین اشکالی که شما فرمودید.

علی ای حال این هم از روایاتی بود که الان ما در این جهت داشتیم. و عرض کردیم متأسفانه به ما هم نرسیده است. قبولش هم مشکل است. توجیهات خود ما هم گذشت.

می ماند مسئله من تصادفا دیشب این مکاسب شیخ پیش من نبود، یکی از آقایان از مکاسب شیخ، و الان اشاره ای هم کردیم. این راهی است که شنیدم شیخ انصاری در رساله عدالتش این را آورده است. و خلاصه اش این است که از آن روایاتی که در باب یمین وارد شده، در آنها بفهمیم که وفاء به وعد واجب نیست. چون اگر انسان قسم بخورد یک کاری انجام بدهد، مع ذلک در روایت آمده که می شود انجام ندهد، که الان هم خواندیم برایتان، پس می توانیم به طریق اولی بفهمیم در وعد به اشخاص، چون نذر نیست، عرض کنم که هم در کتاب وسائل و هم در کتاب جامع الاحادیث، جامع الاحادیث آوردند، اما وسائل دارد اصلا وسائل عنوان باب دارد، چون روایاتش زیاد است، چند تا روایت است، ایشان به عنوان باب به اصطلاح این را قرار داده و خلاصه اش این است که اگر انسان قسم خورد کار دیگری را کاری را انجام بدهد و بعد دید که بهتر از آن هست، می تواند ترک کند. این چیزی هم ندارد کفاره هم ندارد. حالت کفاره هم مطرح نیست.

این در این کتاب به اصطلاح مرحوم آقای بروجردی در کتاب ایمان، حالا در وسائل هم اگر خواستند آقایان به نظرم جلد ۱۶ باشد، یا ۱۵ یا ۱۶ بایی گذاشته اینجا در کتاب یمین آورده، بایی گذاشته که اگر انسان، این یکی.

یکی دیگر حالا یک نکته دیگر یادم رفت این روایت را دیدیم یادم آمد. عرض کردم اول بحث ممکن است که استدلال بشود برای حرمت خلف وعد به ادله صدق و کذب. متعرض شدم گفتیم آقای خویی هم نقل کردند این قول را و بعد ایشان اشکال می کنند که باب خلف وعد یکی است، باب کذب باب دیگری است.

عرض کردیم ممکن است توجیهش بکنیم یک، به آیه مبارکه، آیه صاحب الوعد؛ دو، به این آیه‌ای که خواندیم. سه، این را یادم رفت. حالا این مال بحث اول بحث است. جایش اینجا پراتنز می‌گوییم بر می‌گردیم این را ارجاعش می‌دهیم به اول بحث.

چون آقای خویی ذکر نکردند این را. تأیید کسانی که صدق وعد را صدق می‌دانند. یعنی عنوان صدق و کذب. ما طایفه‌ای از روایات داریم که حالا یادم آمد، امروز صبح هم در ذهنم بود، حالا این لحظه فراموش کردم خوب شد خودش آمد آن روایت. بله، روایتی طایفه‌ای از روایات داریم، من حلف بالله فلیصدق، روایت حلف. خب اگر بنا بشود که در حلف صدق عنوان صدق بکند، حلف هم مثل وعد است، هیچ فرقی نمی‌کند. فقط در وعد لله نیست، در این لله است. می‌گوید مثلاً من والله ساعت پنج فلان جا بروم. نکته را دقت بکنید. من حلف الله فالیصدق، یعنی اشکال آقای خویی چه بود؟ اشکال آقای خویی این بود که وفاء به وعد صدق نیست، ایجاد صدق است. و ادله‌ای که می‌گوید صدق خوب است یا صدق واجب است، ناظر به ایجاد نیست. خلف وعد کذب نیست، چون صبح گفت ساعت شش می‌آیم، بنایش هم بود که ساعت شش بیاید، کذب نبود، دروغ نبود. لکن ساعت شش که گذشت، بنا گذاشت عمل نکند. پس خلف وعد کذب نیست. عمل به وعد صدق نیست. ایجاد صدق است، ایجاد کذب است.

این روایت مبارکه، این هم یکی از اشکالات، من عرض کردم عده‌ای از فقها هم تمسک کردند. یک طایفه‌ای از روایات به این معنا داریم؛ من حلف بالله فلیصدق، یعنی در مرتبه وفاء به حلف و انجام دادن، کلمه صدق به کار برده شده است. روشن شد وجه استدلال چیست؟

یعنی خلافاً لمرحوم استاد معلوم می‌شود واقعا خود وفاء به آن هم صدق است. پس در نتیجه خلف وعد کذب است. من حلف بالله، و اینجا ایشان به اسانید متعدد آورده است. بد نیست، اسانیدش بد نیست. البته متعدد، چون زیاد است، از کافی هست، از محاسن هست، از امالی صدوق هست، از نوادر احمد هست، از فقیه هست، از عقاب الاعمال، خیلی اسناد دارد. و دوسه تا روایت هم هست. دیگر من نمی‌خوانم خود آقایان، در این کتاب جامع الاحادیث در این جلدی که من دارم، جلد ۲۴، صفحه ۵۲۵ است به نظرم، امروز هم عینک نیاوردیم برایمان مصیبت درست کرده است. ۲۴، صفحه ۵۲۴ و ۵۲۵، باب سه از باب یمین. دقت فرمودید؟

این هم یک به اصطلاح این تّمه بحث سابق بود. یعنی اشتباه‌ها یادم رفته بود. حالا اینجا تأمین کردیم.

انصاف قصه که خب روایت هست، و چون آن مطلبی هم که آقای خویی فرمودند یک مطلب عرفی است، باید روایت را حمل بر یک نوع تأویل و مجاز بکنیم. و الا انصافش هست. مگر بگوییم یک تعهد شرعی باشد. که عرف همان طور که آقای خویی فرمودند ایجاد صدق

را و ایجاد کذب را صدق و کذب نداند، اما در شرع می داند. خود ایجاد کذب هم کذب است. روایات را این طور بفهمیم. انصافا از لحاظ عرفی حق با ایشان است. انصافا از لحاظ عرفی می ماند که این روایت را چه کار بکنیم.

به هر حال این مطلب قبلی بود که من اینجا عرض کردم که این چیز شد. آن وقت روایتی داریم در این جهت که زیاد هم هست، روایت یکی دو تا نیست. که اگر انسان نذر کرد، ببخشید معذرت می خواهم، قسم خورد که یک کاری را انجام بدهد، بعد دید که نه، این کار مثلا بهتر از این است، مثلا می گفت که مثلا ساعت ۱۰ صبح بروم درس یا هفت صبح، بعد دید نه، خیلی هفت صبح فایده ندارد، ده بهتر است. می تواند ترکش بکند، و چیز ندارد به اصطلاح کفاره هم ندارد.

بگوییم آن که در باب قسم آمده، عرض کردم مرحوم شیخ ظاهرا به این روایات این طور که علی ما نقر اگر آقایان دیدند چون این جلدی که آخرش مکاسب هم دو جلدی است، رساله عدالت را نداشت. علی ای حال یکی از آن روایات را می خوانم مال سعید اعرج، این در صفحه ۵۶۶ از همین جلد ۲۴ است.

سألت ابا عبدالله عليه السلام عن الرجل يحلف على اليمين يا بله، یا يُحْلَفُ على اليمين، فیری ان ترکها افضل و ان و ان لم یترکها خشی ان یاثم ایترکها فقال اما سمعت قول رسول الله (ص) يقول اذا رأيت خيرا من يمينك فدعها؛ و این چند تا روایت است. یعنی در این باب تا جایی که من دیدم، بیشتر هم هست، بله، آن که ذکر کرده یازده تا، بعد اضافات هم دارد که موارد دیگر هم هست.

یک تمسک شیخ به این روایات است. لکن یک مشکل حالا من نمی دانم آیا فقط شیخ به همین روایت تمسک کرده یا نه؟ یک مشکلی که این است که بعید نیست وعد را باز با به اصطلاح با مثل یمین فرق قائل بشویم. به هر حال یمین یک نوع قرارداد است، یک نوع التزام با خداست که حساب خاص خودش را دارد. این و اما در ما نحن فيه در وعد، این قراردادی با کسی نیست. می گوییم ساعت پنج می آیم. لذا اگر در باب یمین نکته ای آمد، تعدی اش به ما نحن فيه این کمی مشکل است. مضافا به اینکه در این روایت مجموع روایات دارد که رای خیرا منها، این اطلاق ندارد که بگوییم مطلقا واجب نیست وفاء به یمین و به قسم. و کذلک در باب وعد. مثلا اگر گفت من ساعت پنج می آیم، بعد دید نه، برای آن بهتر است ساعت هفت بروم، در اینجا می گوییم خلف وعد بکند و ساعت هفت برود.

س: هر دو مگر ایقاع نیستند؟



ج: نه یعنی ایقاع آنجا ما قرارداد با خداست، این به هر حال ایقاعی است که در مقابل خدا، قرارداد یک طرفه به قول آقایان. اما اینجا یک نوع کلامی است که با افراد بشر است. این غیر از آن است. مضافاً به اینکه آن موردش در جایی است که بهتر، ثم لها خیرا، در ما نحن فیه در مسئله وفای به وعد، بحث رأی خیرا، مطرح نیست.

بله اگر غرض مراد شیخ تمسک به آن روایت بود، به آن روایات بود، به ذهن من تمسک به آن روایات برای ما نحن فیه خیلی روشن نیست. حالا لکن یک روایت دیگری در همان باب ایمان هست، این مضمون نیست، مضمون دیگری است، و صحیحش سندش هم صحیح است. این روایت در کتاب تهذیب آمده، کافی آمده، علی بن ابراهیم عن صفوان که توضیحاتش را عرض کردیم کرارا. ظاهراً کتاب صفوانی بوده که ابراهیم بن هاشم به قم آورده. البته حالا بحث نسخ صفوان یک بحث خاصی است که جایش اینجا نیست. من حیث المجموع این که ما می دانیم در پیش کلینی نسخه درجه دو، مثلاً حساب می شده از صفوان. شرحش دیگر جای دیگر.

و منسوب به نوادر احمد هم هست. نوشته النوادر، مرادش نوادر احمد اشعری. البته ایشان نوشته نوادر اشعری. عرض کردم یک کتابی بوده که مرحوم شیخ حرپشتش نوشته بوده نوادر احمد اشعری، ایشان هم قبول کرده، لکن مرحوم مجلسی احتمال داده یا مال اشعری باشد یا مال حسین بن سعید باشد. ایشان تردید داشته است. و به عنوان تردید مرحوم مجلسی که معاصر ایشان است، همان نسخه را تردید داشته است.

به هر حال اگر در کتاب کافی و تهذیب آمده، تهذیب البته قاعدتاً از کافی گرفته است. آن سند خوب است الان، به حسب ظاهر صحیح است. عن صفوان عن اسحاق بن عمار قال قلت لابی عبدالله علیه السلام، البته من عرض کردم وقتی ما مجموعه روایات داریم، وقتی می خواهیم روایتی را بیاوریم که قرینه بر تصرف است، این باید شاهدش واضح باشد.

آیا ممکن است فقها همان راهی که شیخ رفتند، دیدند در باب یمین، می شود تخلف کرد، خب در باب وعد هم می شود تخلف کرد، چه فرقی می کند؟ یمین هم مثل وعد. فقط آن وعد با خداست، آن وعد با مردم.

این روایت هم این طور است. قلت لابی عبدالله، انی جعلت علی نفسی شکر الله رکعتین اصلیهما فی السفر و الحضر، این اضافه کردم، افاصلیهما فی السفر بالنهار؟ این چون در روایت دارد که نافله نهاری در حال سفر ساقط می شود. از این روایت معلوم می شود که در ذهنیت اسحاق بن عمار این بوده که با نذر هم عمل مستحب است. من نذر کردم نماز بخوانم واجب نمی شود، مستحب است. لذا می گوید این مستحب را در سفر انجام دادم ولو در نهار. افاصلیهما فی السفر بالنهار، فقال نعم، ثم قال، حضرت صادق (ع)؛ انی اگره الایجاب،

شخص یک چیزی را بر خودش واجب نکند، ایجاب به این معنا. اسم این ایجاب را ما الان آقایانی که بحث اصول تشریف داشتند، اسمش را گذاشتیم التزامات شخصی و اعتبارات شخصی.

ان یوجب الرجل علی نفسه؛ این ایجاب است. قلت انی لم اجعلهما لله علی، خوب دقت بکنید. می گوید این دو رکعت را نگفتم لله علی، این نکته فنی اش این است. انی لم اجعلها لله علی، انما جعلت ذلک علی نفسی، این خیلی شبیه وعد است. فقط وعد به لحاظ آخرین است، خودم، نگفتم لله. گفتم خودم می خواهم که در هر روز یک دو رکعت نماز مستحبی بخوانم، سفرا و حضرا.

لم اجعلهما لله علی، انما جعلت ذلک علی نفسی اصلیهما شکرا لله و لم اوجبهما لله علی نفسی؛ این دو مرتبه دارد و لم اوجبهما لله علی نفسی.

س: لله دارند استاد

ج: بله، در نسخه تهذیب و نوادر لله دارد، در کافی ندارد لله.

و لم اوجبهما علی نفسی؛ البته اینجا باید یک تصرفی هم بکنیم. بگوییم لم اوجبهما تکرار است و تأکید است. چون اول هم همین بود. قلت انی لم اجعلهما لله علی، انما جعلت ذلک علی نفسی اصلیهما شکرا لله و لم اوجبهما لله علی نفسی؛ این باید بگوییم این لم اوجبهما نذر نیست؛ یعنی به اصطلاح معروف شبیه یک اثری بوده اما نذر نبوده است.

افادعهما اذا شئت؟ این نکته این است، خوب دقت کنید. می گوید نذرش قرار ندادم، لم اجعلهما لله، نمی دانم حالا شیخ انصاری به این حدیث تمسک کرده، این حدیث سندش هم معتبر است. این به نظرم از تمام آن احادیث کتاب ۳۱:۰۹ بهتر است استدلالش.

من لله نگفتم، فقط برنامه خودم این بود. خوب دقت کنید. بنا گذاشتم که روزی دو رکعت نماز بخوانم.

افادعهما اذا شئت؟ اگر بخوام یک وقت نخوانم. قال نعم. روشن شد وجه استدلال؟

س: چه ربطی به وعد دارد؟

ج: چون وعد هم همین است. یعنی بعبارة اخرى شما اگر یک کاری را لله قرار بدهید، تخلف نکنید. غیر خدا باشد می توانید. حالا علی نفسی باشد یا لغيره. مثلا بگویند بعد از ظهر ساعت پنج می آیم، چون لله نیست، افادعهما قال نعم.

س: همین پنج دقیقه پیش فرمودید که قصه فرق می کند.

ج: پنج دقیقه پیش و ده دقیقه پیش را عوض می‌کنیم ۳۱:۵۹

س: همین ۵ دقیقه پیش فرمودید اگر با خدا باشد قصه‌اش فرق می‌کند

ج: آن یمین بود، بحث یمین بود. اینجا یمین ندارد. نه نگاه کنید، یمین توش ندارد.

س: نذر است

ج: این؟

س: لله علی

ج: نه فرض می‌کند نذر نیست. پس یک بار دیگر باز حدیث را بخوانم.

قلت خوب دقت بکنید، انی لم اجعلهما لله علی، بیخشید، انی لم اجعلهما لله علی، انما جعلت ذلک علی نفسی، نگفت یمین، جعلت، ما می‌گوییم این طور در می‌آید که اگر جعل لله بود لا يجوز الخلف، لغير الله بود يجوز الخلف.

س: تعدی از نفس، حالا برنامه خودش باشد با اینکه قول بدهد به دیگران فرق می‌کند

ج: چه فرقی می‌کند؟ چون لله نیست نکته‌اش این است.

س: ۳۲:۵۹

ج: می‌دانم، می‌فهمم، می‌خواهیم به لحاظ شرعی. ببینید، انی لم اجعلهما لله علی، انما جعلت ذلک علی نفسی، بله، اصليهما شکرا

لله تعالی، و لم اوجبهما لله علی نفسی؛ این لم اوجبهما هم باید این تکرار بشود. و الا اگر دومی را تکرار، چون اصل اولی عدم تکرار است. این باید نکته‌ای توش باشد.

و لم اوجبها لله علی نفسی، افادعهما اذا شئت، قال نعم.

س: در جمله اولی نذر را می‌رساند جمله دومی می‌گوید بر خودم الزام نکردم.

ج: الزام یعنی چه؟ ظاهرا تکرار باشد. ظاهرا تأکید بر این که نذر نبوده است.

این روایت که سندش صحیح است الان صفحه اش ۵۶۶ البته معذرت می خواهم ۶۲۶ است. صفحه این روایت، این در وسائل هم دارد، می خواستم از وسائل بخوانم چون حالا دیگر جامع الاحادیث آوردیم. در وسائل هم این حدیث هست نه اینکه حالا تصور کنید در جامع الاحادیث هست در وسائل نیست.

این روایت مبارکه اگر ما ظاهرش را قبول بکنیم شاید از کلام اسحاق بن عمار و جواب امام (ع) این طور قاعده دریاید؛ جعل لله باشد، یجب الوفاء. جعل لغیر الله باشد لایجب الوفاء. البته این روایت اجعلهما علی نفسی توش دارد، لکن مراد چون به قرینه لم اوجبها لله، بگوییم نکته فنی اش این است که آن وقت این مثل این جور روایات شاید قرینه بوده که آقای خوبی و دیگران می گویند اصحاب نفهمیدند، وجوب را نفهمیدند، در این هم یمین ندارد. دقت کردید؟ آن روایت یمین نیست آن اشکالی که به قول ایشان پنج دقیقه قبل عرض کردیم. توش یمین ندارد، جعل دارد. اگر جعل لله بود، یجب الوفاء به. جعل لغیر الله بود چون اینکه می گوید ساعت پنج می آیم، جعل لغیر الله است دیگر. این افادعهما اذا شئت؟ قال نعم. می توانی انجام ندهی.

علی ای حال عرض کردم به لحاظ نسخه این یک نسخه درجه دو است. حالا شرح نسخه اش باشد یک وقت دیگر طلب شما. درجه دو از کتاب صفوان که در اختیار مرحوم کلینی بوده.

به هر حال کلینی نقل کرده است. چون ما عرض کردیم نسخه ای که ابراهیم بن هاشم آورده احتمالا نسخه ای بوده که توش تنقیح نشده، تصحیح نشده. ایشان ناقل خوبی بوده، حق این نسخه را آورده.

علی ای حال در کتاب صفوان در این نسخه از کتاب صفوان همچنین سوالی آمده است. و این جواب هم امام (ع) فرمودند که اشکال ندارد. می شود به این قبول کرد. بعدش هم آن روایت یمین که الان عرض کردم باز هم یادم رفت، آن روایت یمین یک نکته ای هم دارد که العدة نذر نه اینکه یمین، لا كفارة له. این هم جواب سوالش را فردا انشاء الله توضیح می دهم.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین